فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc134361796)

[پیشگفتار 2](#_Toc134361797)

[فروعات مسئله 2](#_Toc134361798)

[قرائن مسئله 3](#_Toc134361799)

[1- قرائن خاصه 3](#_Toc134361800)

[بخش دوم: قرائن عامه 4](#_Toc134361801)

[قرینه اول: فعل در فضای عبادات 4](#_Toc134361802)

[قرینه دوم: وقوع فعل از معصوم در امور توقیفی 5](#_Toc134361803)

[قرینه سوم: صدور فعل از معصوم 5](#_Toc134361804)

[قرینه چهارم: کون الفعل من الامور الصعبه 6](#_Toc134361805)

[قرینه پنجم: تکرر و فعل و استدامه فعل 6](#_Toc134361806)

[قرینه ششم نقل سیره در کلام معصوم یا در کلام بزرگان 7](#_Toc134361807)

[قرینه هفتم: قرائن عقلیه و لبیه 7](#_Toc134361808)

[قرینه هشتم: فعل در مقام تعلیم و تربیت 7](#_Toc134361809)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

بحث در سیره معصوم به عنوان آخرین حلقه از مباحث سیره بود که مفصل در یک سال و اندی مورد بحث قرار گرفت. و در حجیت سیره معصوم که مقام اول و اصلی بحث بود به چهار دلیل اشاره شد، آیه شریفه که سه تا از آیات بود، آیه تأسی، آیات اتباع و روایاتی که اشاره کلی کردیم.

مهم‌ترین اینها دلیل اول که دلیل عقلی بود و به عبارت دیگر دلیل عقلی و دو آیه و گروهی از آیات و روایات بود که ملاحظه کردید.

بعد از همه این مباحث آن که ما باید به آن بپردازیم این است که در ذوق و در پرتو بحث‌های متعددی که در آیات و دلیل عقلی مطرح کردیم این فروعات و تفاصیل مسئله را مشخص بکنیم.

# فروعات مسئله

اولین مسئله و شاید مهم‌ترین مسئله در ذیل این ادله این بود که حجیت سیره به شکلی است که احکام خاصی را افاده بکند یا اینکه حداکثر چیزی که از سیره می‌توان استفاده کرد جواز به معنی الاعم است. این چیزی بود که دیروز عرض کردیم.

دیروز عرض شد که این تلقی رایج و متداول در کلمات اصولیین و فقها علی‌الاصول درست است و آن تلقی این است که فعل المعصوم لایفید اکثر من الجواز العام و هو شامل للاباحه و الاستحباب و الوجوب و لایفید تعیین الاستحباب یا وجوب را. افاده تعیین نمی‌کند حتی افاده تعیین اباحه به معنی خاص را هم نمی‌کند منتهی چون اباحه به معنای عام میان متباینات نیست بلکه متدرجات است و لذا آن قدر متیقن اینجا وجود دارد که اباحه به معنای خاص است. از باب اینکه نتیجه تابع اخص مقدمات است نه از باب تعیین اباحه به معنای خاص، از باب اینکه نتیجه تابع اخص مقدمات است اباحه به معنای خاص است باز هم به شارع نمی‌توان نسبت داد که حکم خدا اینجا اباحه به معنای خاص است بلکه از باب نتیجه تابع اخص مقدمات است.

در ترک هم ترک المعصوم لا یفید اکثر من الجواز بالمعنی العام یا بالمعنی الاعم که شامل اباحه خاص، کراهت و حرمت می‌شود.

دیروز عرض کردیم که این مطلب خیلی مطلب درستی است منتهی معنای این سخن این نیست که ما قرائن عامه یا خاصه‌ای نداریم که افاده رجحان یا حتی وجوب یا در ترک افاده مرجوحیت یا حرمت نکند، ممکن است قرائنی داشته باشیم که سطح دلالت سیره و فعل و ترک را از آن جواز بالمعنی الاعم بالاتر بیاورد و به سمت رجحان که مشترک بین وجوب و استحباب است یا مرجوحیت مشترکه بین حرمه و کراهت است.

بلکه از این هم می‌شود یک پله جلوتر رفت که قرائنی پیدا کرد که سطح دلالت فعل را روی وجوب ببرد و سطح دلالت ترک را روی حرمت ببرد، این البته دشوارتر است.

آن که آقایان فرموده‌اند و سکه رایج در اصول و در اذهان اصولیین و فقهای ماست آن درست است اما لو خلی و طبعه یعنی در حدی که دلایلی که ما برای حجیت سیره داریم بخواهیم مراجعه کنیم هیچ‌کدام اطلاقی ندارد که بگوید هر فعلی از معصوم صادر شد این افاده رجحان یا استحباب یا وجوب می‌کند یا ترک آن افاده حرمت یا کراهت می‌کند. این اطلاقی در کار نبود از ادله قبلی استفاده نمی‌شد به وجوهی که دیروز عرض کردیم.

لذا لو خلی و طبعه همین لا یفید الا الجواز بالمعنی الاعم

اما امکان اینکه سیره و فعل و ترک معصوم دلالتی فوق جواز بالمعنی الاعم داشته باشد وجود دارد، با چه؟

# قرائن مسئله

## 1- قرائن خاصه

این منتشر است و خیلی محل بحث ما نیست ممکن است هر موردی و در موارد خاصی یک قرائن عقلی و نقلی و حالی و امثال اینها بر بخوریم که در یک مورد بگوید این فعل دال بر استحباب یا رجحان یا وجوب است یا این ترک دال بر حرمت یا کراهت یا مرجوحیت است. این دلایل خاصه و قرائن خاصه که معلوم است بحث ندارد ممکن است هر جایی قرینه‌ای پیدا بشود و خیلی قابل بحث اصولی نیست.

نکته مهم این است که به نظر می‌آید قرائن عامه‌ای هم آورد که از آن‌ها استفاده رجحان یا مرجوحیت یا حتی وجوب یا حرمت بشود، این امکان وجود دارد از این جهت ارزش بحث دارد.

چون گاهی این‌جور است که از منظر اصولی می‌گوییم این لفظ دال بر این محتواست ولی با قرائن پراکنده می‌شود از این دلالت عبور کرد ولی چون گاهی این‌جور است که از منظر اصولی می‌گوییم این لفظ دال بر این محتواست ولی با قرائن پراکنده می‌شود از این دلالت عبور کرد ولی چون قرائن خاصه است و قاعده‌پذیر نیست دیگر در اصول بحث نمی‌شود مثال دقیق نیست ولی به عنوان مثال می‌توان گفت امر دال بر وجوب است ولی می‌شود با قرائن منتشره و خاصه از دلالت بر وجوب گذشت و عبور کرد.

این قرائن چیست؟ آن قدر پراکنده و متعدد است که دیگر قاعده‌پذیر نیست و بسته به موقعیت‌های خیلی متفاوت است قاعده‌پذیر به آن شکل نیست. یا قواعد مهم رایجی برای آن نمی‌توان پیدا کرد و لذا آن استثنا را بحث نمی‌کنند و می‌گویند الا أن تقوم قرینة علی خلافه

اما در مواردی هست که قرائن مخالف آن ظهور اولیه قاعده‌پذیر به شکل گسترده است این‌جور که باشد ارزش دارد. دو قید زدیم، آنجایی که ظهور اولیه را بشود کنار گذاشت با قرائن قاعده‌پذیر گسترده و پرکاربرد. چون هر جایی که یک استثنایی هست حتماً آنجا قاعده‌ای وجود دارد هیچ استثنایی بدون قاعده نیست. منتهی وقتی گسترده نباشد ارزش ندارد که به آن بپردازیم.

می‌گویند پیشرفت علم با نگاه به این استثناهاست ولی اگر یک استثنا پیدا کردید روی آن خیلی متمرکز بشو، در فلسفه علم روی این خیلی تأکید دارند و پوپر می‌گوید برای پیشبرد علم باید استثناها را ببینید. استثنا حتماً ذیل یک قاعده کلی قرار دارد. استثنا را که دقت بکنید قواعد جدید می‌توانید پیدا بکنید.

منتهی این استثناها گاهی آن قدر متعدد است و قاعده‌پذیری آن سخت که کاربرد زیادی ندارد این‌ها را کنار می‌گذارد. اگر استثناها را دقت کردید که قاعده‌پذیری می‌شود برای آن بیان کرد گسترده هم وجود دارد جای این است که روی آن استثناها و متمرکز بشود و قواعد تکمیلی برای آن قانون اول به دست آورد.

گاهی البته در علم این است که این استثناها جلو می‌رود آن قاعده اول می‌شکند و چیز دیگر می‌شود، این تحولاتی که در علوم فیزیک است خیلی وقت‌ها از اینجاست استثناها جلو می‌رود قواعد ثانوی است و آن قاعده اولیه را در هم می‌نوردد و زیر و رو می‌کند.

در اینجا به نظر می‌آید خلائی که در اصول وجود دارد در این بخش دوم است و الا در بخش اول درست جلو آمده‌اند، یعنی ادله را که ملاحظه می‌کنیم می‌گوید در فعل و ترک بطبعهما ولو خلی و نفسهما بیش از جواز معنای اعم افاده نمی‌کند تا اینجا درست است اما قرائنی که می‌تواند از سطح جواز به سمت رجحان یا مرجوحیت ببرد آیا بسیار پراکنده و منتشر و غیرقابل اعتناست یا اینکه قرائنی است که گسترده وجود دارد و می‌شود استعمالات زیادی دارد و کاربرد زیادی دارد و می‌شود آن را قاعده‌مند کرد.

در این بخش تلقی اصولیین بیشتر این بوده است که این جور چیزی نیست و شاید بشود گفت قواعد خوبی داریم که می‌تواند راهنما باشد و ظرفیت سیره را در افاده رجحان و وجوب یا مرجوحیت و کراهت بالا ببرد.

می‌گوییم اینجا این ظرفیت وجود دارد که این استثنا‌ها را ببینیم و قواعدی برای آن‌ها و در ارتباط با آن‌ها استکشاف کنیم.

## بخش دوم: قرائن عامه

ما مدعی هستیم که هناک قرائن العامه توجب دلالة السیره علی الرجحان او المرجوحیه بل علی الوجوب و الحرمه این قرائن عامه را می‌شود اینجا اشاره کرد.

فعلا در این قرائن عامه مقام اول را قرار می‌دهیم و اختصاص می‌دهیم به قرائن عامه‌ای که موجب دلالت فعل بر رجحان مشترک بین استحباب و وجوب است. فعلا طرف فعل و آن هم مدلولش رجحان مشترک است.

### قرینه اول: فعل در فضای عبادات

اولین قرینه عامه‌ای که در افعال معصوم می‌تواند موجب دلالت آن‌ها بر رجحان بشود، فراتر از اباحه به معنای عام، این است که آن فعل یا کیفیت فعل در فضای عبادات باشد، در اینجا و آنجا گفته‌اند و از قدیم به این قرینه اشاره می‌کنند. حتی از قرون اول به این گاهی اشاراتی وجود دارد. قرائن عامه است. در نماز، در حج، در عبادات، چه واجب، چه مستحب وقتی یک فعلی و سیره‌ای قرار بگیرد این آن را نزدیک می‌کند که اینجا یک عنایت خاصی است و می‌خواهد بگوید این جزء است، شرط است، رجحان دارد یعنی فراتر از حتی حکم تکلیفی و حتی ممکن است افاده حکم وضعی هم بکند. این یک قرینه عامه است.

البته صرف این شاید کار را تمام نکند باید گفت این رفتاری که در فضا و میدان و موقعیت و مقام عبادت صادر شد از معصوم، این افاده رجحان لااقل می‌کند البته در صورتی که آن فعل یک فعل عادی متعارفی که معلوم است عنایتی روی آن نیست نباشد.

مثلاً اینکه آنجا می‌ایستد نماز می‌خواند و اینکه انگشت پا صاف به سمت قبله هست یا نیست. آن وقتی حالت عادی و طبیعی و بدون هیچ اهمال و عنایتی یک فعلی در عبادت انجام می‌دهد آن نمی‌شود گفت قرینه آنجا تمام است. آن افعال عادی خیلی طبیعی.

باید یک جوری باشد که عنایتی از آن فهمیده شود. بعید نیست که با این قید…

بعضی می‌گویند حضرت در یک حال عادی و طبیعی دست به ریش گرفته بودند و انگشت سبابه را تکان می‌دادند چون این عادی نیست و در عبادت هم هست بعید نیست بگوییم مشمول این قرینه هست و افاده استحباب و رجحان می‌کند ولی امور عادی نه.

این یک قرینه است و بعید نیست وقتی طواف انجام می‌دهند، نماز می‌خوانند و دعا می‌خوانند در آنجا چیزی را اضافه کردند از افعال یا اقوال، مخصوصاً در اقوال، یک امر عادی و عرفی و طبیعی نبود، با این دو قید می‌شود از فعل معصوم رجحان را استفاده کرد.

حالا این فعل معصوم اصل یک فعل باشد مثل اینکه قنوت می‌گیرند یا کیفیات یک فعل باشد مثلاً دست را این‌جوری گرفت معلوم است که در عبادت است و عنایتی هست و حالت عادی هم نیست در حالت عادی آدم دست را این‌جوری می‌گیرد ولی دست را صاف تا بالای صورت آورده است مقابل صورت، نشان می‌دهد که یک عنایتی در کار هست و رجحان هست.

گزینه‌های متعدد اگر در عرض هم باشد نمی‌شود ولی اگر احوالی که فراتر از حال عادی باشد می‌شود استفاده کرد.

بنابراین یک قرینه ارتباط عمل با عبادت و صدور عمل از معصوم در اجواء و فضای عبادت است اگر کسی بگوید این به تنهایی نمی‌شود در هر جایی به آن اعتماد کرد می‌گوییم لااقل وقتی عادی نباشد یا استمرار و چیزهایی شبیه آن ضمیمه بشود استحباب و حتی گاهی وجوب و جزئیت و شرطیت را ممکن است بکند.

### قرینه دوم: وقوع فعل از معصوم در امور توقیفی

می‌شود چیزی را فراتر از عبادات گفت و آن عبارت است وقوع و صدور فعل از معصوم در حوزه اموری که حالت توقیفی دارد و معلوم است که شارع آنجا عنایت دارد انما الکلام یحلل و یحرم، نکاح، ایقاع، طلاق است موضوعات از این قبیل است که ما از مذاق شرع یا ارتکاز متشرعه و قرائن لفظی یا غیرلفظی فهمیدیم که آنجا جای عنایتی است و دخالت توقیفیتی در آن وجود دارد مثلاً در صیغه و نکاح و حتی در کل عقود و ایقاعات ممکن است گفته بشود یک جوری از توقیفیت در آن‌ها هست.

این هم یک قرینه عامه‌ای است که ممکن است مفید فعل، مفید رجحان بشود و حتی وجوب یا شرطیت و امثال اینها را افاده بکند البته اینجا هم مثل قبلی احتمالاً باید قیودی را اضافه بکنیم یعنی تجمیع بعضی از شواهد بشود غیر از آن مثلاً بگوییم یک امر عادی نبوده است و از این قبیل.

پله پله تعمیم می‌دهیم؛ اول می‌گوییم عبادات، چیزی خاصی است، بعد در قرینه دوم اموری که توقیفی یا محتمل التوقیفیه است که این عام‌تر می‌شود یعنی غیر از عبادات می‌آید حوزه برخی از حوزه‌های معاملات و عقود و ایقاعات را می‌گیرد لااقل در ابوابی مثل نکاح و طلاق و امثال اینها.

### قرینه سوم: صدور فعل از معصوم

اینکه فعلی که از معصوم صادر شده است افعال غیرعادی و غیرمتعارف و غیرطبیعی است، آدم‌ها در زندگی خودشان و در حال طبیعی خودشان یک شکلی رفتار انجام می‌دهند یا اشکال متناسخی در تأمین نیازشان انجام می‌دهند این معلوم است که نمی‌شود از آن فعل استفاده رجحان کرد، فقط همان اباحه به معنی عام می‌رساند

اما اگر کاری را به شکل غیرمتعارف و غیرعادی انجام می‌دهد این سطح دلالت را بالاتر می‌تواند بیاورد، یعنی گویا در آن عنایتی است، اینکه کسی اگر بگوییم آن زمان که اگر بگوییم وقتی مسافرت می‌رفته است حالت عادی این بوده است که سوار مرکب می‌شده است ولو مرکب خیلی متواضع و رخیصی باشد یا اینکه بگوییم آن زمان یک جور کفشی ولو کفش‌های خیلی سطح پایین متعارف بوده است ولی حالا حضرت سفری می‌رود و سوار نمی‌شود یا چیزی نمی‌پوشد حافیاً می‌رود، حال، حال غیرمتعارف و عادی است این بعید نیست که بگوییم عنایتی وجود دارد سطح دلالت بالاتر آمده است، مشی حافیاً یا مشی راجلاً و از این قبیل.

در جنگ‌ها، صلح‌ها، سفرها، خیلی جاها یک امور ویژه‌ای صادر می‌شود که آدم حس می‌کند اینجا عنایت است این‌جور نیست که فعل عادی متعارفی که در زندگی بشر صادر می‌شود از معصوم محقق شده است نه، واقعاً با یک عنایتی این فعل صادر می‌شود

این سه قرینه را به نحوی بشود گفت عموم و خصوص من وجه است ممکن است گفته شود عام و خاص مطلق است از خاص به عام حرکت کردیم. عبادات، توقیفیات، اعم از عبادات و افعال غیر معادی و غیرمتعارف.

سؤال: معجزه؟

جواب: معجزه چون اختصاص به خودشان دارد را نمی‌توان تعمیم داد والا رجحان آن بعید نیست.

### قرینه چهارم: کون الفعل من الامور الصعبه

یک شکلی دیگری هست و اشتراکی با بقیه دارد و مستقلاً هم مورد توجه هست کون الفعل من الامور الصعبه و الشاقه اینکه کاری با مشقت انجام می‌دهد و با سختی و دشواری انجام می‌دهد، این امر غیرعادی است منتهی غیرعادی همیشه صعب و شاق نیست جدا کردیم برای اینکه ممکن است کسی صرف غیرعادی بودن را نپذیرفت ولی کون الفعل من الامور الشاقه و الصعبه خیلی مؤثر در این است که استفاده رجحان شود اینکه حضرت سه یا چهار بار اموال خودشان را تخمیس می‌کند یا انفاق می‌کند و صدقه می‌دهد، کل اموال را یا چند بار تخمیس می‌کند بودند کسانی که احتیاط داشتند کل اموالشان را چند بار تخمیس می‌کردند این جور اموری که نه تنها امر غیرعادی است بلکه همراه با مشقاتی است و صعوبت کمک می‌کند که فعل از سطح اباحه به رجحان بیاد.

قرینه پنجم: تکرر و فعل و استدامه فعل

این تکرر و استدامه خیلی خیلی مهم است در این که استفاده رجحان را فراهم کند و راه را برای استفاده رجحان باز بکند.

این استدامه و تکرر حتی در افعال غیر توقیفی و غیر عبادات می‌تواند مستقلاً قرینه بشود ضمن اینکه اگر ضمیمه آن قبلی‌ها بشود سطح دلالت آن‌ها را بالا بیاورد. تکرر و استمرار چه حالت تکرر باشد و چه استدامه باشد هر دو اینها خیلی کمک می‌کند سطح دلالت را بالا بیاورد.

در عبادات و توقیفیات گفتم حتی در غیر عبادات و توقیفیات تکرر و استدامه خیلی می‌تواند نقش داشته باشد. البته غیرعادی بودن تقریباً در همه اینها یک دخالتی دارد البته ممکن است چند تا از اینها جمع بشود و امر عادی هم فراتر از اباحه بشود، آن راه بسته نیست اما جمع چند تا از اینها بشود.

حالا این تکرر فعل و استدامه احرازش انواع و اقسامی دارد.

یکی اینکه چند داستان نقل شده است که کنار هم می‌گذاریم می‌بینیم امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام فلان موضوع را مکرراً انجام داده‌اند و گاهی در نقلی گفته می‌شود کان یفعل کذا، حال نقل معصوم را کنار بگذاریم، راوی می‌گوید کان یفعل کذا، در واقع این تجمیعی که نشان‌دهنده تکرر باشد گاهی خود ما انجام می‌دهیم و گاهی کسی آن را نقل می‌کند اینها انواع و اقسام اینجاست هم تکرر و هم استدامه احراز آن هم شکل‌های مختلفی دارد از جمله این دو شکلی که عرض کردیم.

قرینه ششم نقل سیره در کلام معصوم یا در کلام بزرگان

ممکن است خود ما عنایتی را از این چیزی که نقل می‌شود نفهمیم اما افراد بزرگی نقل کرده‌اند که او این‌جوری عمل می‌کرد این معلوم می‌شود امر راجحی بوده است، برداشت آن‌ها یک عنایتی در مسئله بوده است و لذا اینکه سیره در نقل شخصیت بزرگ بیاید وزن دلالت بالا می‌رود.

اگر در نقل معصوم بیاید طبیعی است آنجا منتهی ممکن است معصوم امر و نهی نکند اما همین نقل که می‌کند معلوم است که در آن عنایتی موجود داشته است.

### قرینه هفتم: قرائن عقلیه و لبیه

مثلاً فعل معصوم در زمینه‌ای است که عقل ولو در حد حکم ظنی امری را خوب می‌داند، در تلقی یا ارتکاز خوبی آن است درحالی‌که آن تلقی و ارتکاز در حد آن حکم مستقل نیست، حکم عقل ظنی است و کمک می‌دهد این رفتار را سطحش بالاتر بیاید.

### قرینه هشتم: فعل در مقام تعلیم و تربیت

اماره‌ای وجود داشته باشد که فعل در مقام تعلیم و تربیت است خیلی وقت‌ها معلوم است که معصوم آمد اینجا تعلیم می‌دهد و در مقام تعلیم و تربیت است در سیره‌ها خیلی این‌جور چیزها پیدا می‌شد که در مقام تعلیم و تربیت احراز که می‌شد موجب می‌شد وزن آن بالاتر بیاید.